



ژاپن الگونیت

دکتر آصف دیار سعادت

میزان بیکاری از ۵/۶ درصد در سال ۱۹۵۵ به ۲/۶ درصد در سال ۱۹۷۲ تنزل یافت. دستمزد واقعی از ۱۷ درصد در سال ۱۹۴۷ به ۱۷۶ درصد در سال ۱۹۷۲ افزایش یافت. بنابراین تنها در سال بعد از شکست در جنگ جهانی دوم، ژاپن موفق به کسب مقام دوم اقتصادی در جهان گشت و ژاپنی که تا چند سال قبل تنها با اجرا برنامه های کمک اضطراری از گرسنگی نجات یافته بود، موفق به ایجاد اقتصادی شد که رقیب اصلی اقتصاد امریکا بشمار می آمد.

با همه اینها نکته ای که باید به آن اشاره نمود این است که نمی توان تجربه ژاپن را بعنوان يك مدل عمومی پیشرفت به شمار آورد زیرا وجود چندین عامل مهم حیاتی در محیط اجتماعی - فرهنگی این کشور، تجربه ژاپن والگوی پیشرفت آنرا تقریباً "خاص" و منحصر به خود آن نموده است. عواملی که از آنها بعنوان عوامل حیاتی و بسیار موثر در موفقیت ژاپن نام برده میشود بسیار زیاد و بسیار متنوع است، مع - هذا خصوصیات ملت ژاپن، ایجاد تاسیسات زیربنایی چه در دوره توکوگاوا (۱۸۶۷-۱۶۰۳) و چه در دوره مئی جی (۱۹۱۲-۱۸۶۷)، دقت بسیار و برنامه ریزی دقیق در انتخاب و انتقال تکنولوژی مورد نیاز ژاپن از غرب، تصمیم و اراده خلل ناپذیر حکومت ژاپن برای حصول به تجدید و پیشرفت، و آمادگی مردم

پیشرفت اقتصادی ژاپن چنان شگفت انگیز بوده است که غالب اوقات از آن بعنوان "معجزه ژاپن" نام می برند. موفقیت ژاپن الهام بخش مللی است که خود در صدنیل به تجدد و پیشرفت بوده اند. اگرچه ژاپن فاقد منابع اولیه طبیعی است و اگرچه ژاپن کشوری کوچک با تراکم جمعیت زیادی است، مع هذا توانسته است که از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز خود را از صورت يك جامعه فئودالیستی کم در آمد بصورت يك جامعه مدرن و صنعتی پر درآمد و در آورد که با شدت و با موفقیت با کشورهای پیشرفته رقابت نماید.

بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، ژاپن - مخرابه ای با اقتصادی فلج و از بین رفته و گریبانگیر بایکاری همه جانبه و مواجه با عاطلی و تعطیل فعالیت های صنعتی و تولیدی بود. اگرچه در اوائل دهه ۱۹۵۰ تولید صنعتی آن به سطح قبل از جنگ خود رسید ولی در آ مدرسه واقعی تا سال ۱۹۵۴ به سطح در آ مدرسه سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۴ نرسید. اما از سال ۱۹۵۴ بعد، اقتصاد ژاپن با شتاب و شدتی فوق العاده و چشمگیر روبرو به ترقی و شکوفائی داشته است. استخدام در بخش اقتصادی از ۸/۴ میلیون در سال ۱۹۴۶ به ۲۱/۲ میلیون در سال ۱۹۷۰ افزایش یافت.

ژاپن برای ایثار و از خودگذشتگی را می‌توان به‌عنوان عواملی که نقش اساسی در موفقیت ژاپن داشته‌اند نام برد. بعضی از این عوامل در زیر مورد بحث قرار می‌گیرند.

جمعیت. در حالیکه میزان رشد جمعیت در کشورهای عقب افتاده در دهه ۱۹۶۰ به ۲/۷ درصد رسید، میزان رشد جمعیت در کشورهای پیشرفته در حدود ۱/۲ درصد بود. از طرف دیگر در دوره مئی‌جی در ژاپن میزان رشد جمعیت بطور تخمینی در حدود ۰/۹ درصد برآورد می‌شود. بنابراین، در دوره مئی‌جی، یعنی دوره‌ای که معمولا "بعنوان مبداء و سرآغاز تحولات ژاپن بسوی تجدد شناخته می‌شود، میزان رشد جمعیت کمتر از میزان رشد جمعیت در کشورهای پیشرفته امروزی بوده است. استفاده از متدهای مقداری که امروزه برای تخمین امکانات پیشرفت اقتصادی بکاربرده می‌شود، خاطر نشان می‌سازد که از رابطه مابین میزان رشد جمعیت و میزان رشد اقتصادی ژاپن در آن زمان چنین می‌توان نتیجه گرفت که خصوصیات خاص و یگانه جمعیت در ژاپن یکی از عوامل بسیار مهم در موفقیت اقتصادی ژاپن بوده است.

مع‌هذا با همه اهمیتی که خصوصیات جمعیت در پیشرفت ژاپن داشته است باید یادآور شد که این عامل به خودی‌خود و به تنهایی نمی‌توانسته است مسئول موفقیت‌های این کشور بوده باشد. از عوامل مهم دیگری از قبیل رشد و گسترش کشاورزی، میزان رشد سرمایه، سیاست مالی دولت، پیشرفت و تحول در فنون و روابط بازرگانی و تجاری مناسب می‌توان نام برد. نتیجه گرفت که خصوصیات مناسب جمعیت در ترکیب با این قبیل عوامل، تواما "سنجریه حصول پیشرفت و تجدد در ژاپن گردید.

انتقال تکنولوژی. مقالات و کتب متعددی درباره نقش مهمی که تکنولوژی قرض گرفته شده از غرب در پیشرفت ژاپن ایفاء نموده نوشته شده است و تصمیم دولتمردان و رهبران مئی‌جی بر اینکه پیشرفته‌ترین کشورهای جهان را به عنوان مدل و الگویی پیشرفت ژاپن اختیار نمایند موضوع آثار و تحقیقات بسیار بوده است. ولی لازمه تکرار مجدد است که

انتخاب و انتقال تکنولوژی مورد نیاز ژاپن با دقت بسیار، بانظم بسیار، با اسلوب صحیح و اصولی و بر اساس اولویت‌های ژاپن برگزیده شد.

در هنگامی که تصمیم به "غربی شدن" در ژاپن اتخاذ می‌شد، تمامی کشورهای خاور دور تحت سلطه قدرت‌های غربی بودند. تصمیم به اتخاذ راه و روش غربی اولاً "به منزله تنها امید ژاپن به گریز از این سرنوشت بود و ثانیاً"، با تقلید از غرب، ژاپن امیدوار بود که خود بصورت یک قدرت جهانی درآید. بنابراین، در آغاز دوره مئی‌جی با مراجعه به آراء عمومی و بارای و موافقت ملت، اتخاذ و انتقال سنجیده و اصولی علم و صنعت از غرب خط مشی و سیاست رسمی ژاپن شد. این تصمیم و این سیاست صرفاً از نقطه نظر اهمیت و مزایای مهمی که برای ژاپن در برداشت اتخاذ شد؛ اولاً "انتقال تکنولوژی عملی است تقریباً" از ریسک‌کاری و در حقیقت کشور دریافت‌کننده تکنولوژی محصول ساخته و پرداخته شده‌ای را می‌خرد. ثانیاً "انتقال تکنولوژی (یعنی خرید تکنولوژی) فاصله زمانی مابین احساس نیاز به یک تکنولوژی جدید و دست‌یابی به آنرا کمتر می‌نماید. ثالثاً"، هزینه خرید تکنولوژی آماده بسیار کمتر از هزینه‌ای است که باید صرف ابداع و ساختن و آماده نمودن آن برای بهره‌برداری نمود. در نحوه انتخاب تکنولوژی، ژاپنی‌ها رویه بسیار عملی را اتخاذ نمودند. بدین ترتیب که ملاک تصمیم‌گیری، مفیدی آن تکنولوژی در حصول به پیشرفت سریع اقتصادی بود. علاوه بر اثرات اقتصادی قبول یک تکنولوژی، اثرات معرفی و استفاده از آن تکنولوژی در جامعه ژاپنی نیز مد نظر بود و سعی در انتخاب و انتقال نوعی تکنولوژی شد که در قالب اجتماعی ژاپن بگنجد. بنابراین، طراحان و برنامه‌ریزان ژاپنی دائم در جستجوی مناسبترین نوع تکنولوژی بودند. یعنی تکنولوژی که علاوه بر کارآئی و اثربخشی آن در اقتصاد پرشتاب - سازگار و هماهنگ با ترکیب کلی محیط داخلی ژاپن نیز باشد.

بالاخره باید باین نکته نیز اشاره نمود که لازمه پذیرفتن و جذب موفقیت آمیز تکنولوژی وارداتی،

وجود نیروی کار بسیار ماهر و وجود تسهیلات و تجهیزات کافی برای انجام تحقیقات و پژوهشهای علمی است. شواهد موجود دلالت بر این امر دارد که ژاپنیها اقدام به ایجاد موسسات تحقیقاتی نمودند که هدف اولین آن کمک به فهم ماهیت و جذب موثرتر تکنولوژی وارداتی از غرب بود.

بنابراین، خرید تکنولوژی از غرب توسط ژاپن رامی‌توان تجربه‌ای یگانه و در نوع خود منحصر بفرد و خاص به ژاپن قلمداد نمود زیرا (۱) انتقال تکنولوژی به صورت یک خط مشی رسمی دولت و با رای ملت بود (۲) انتخاب تکنولوژی با دقت بسیار انجام گرفت (۳) تکنولوژی وارداتی هماهنگ و سازگار با ارزش‌های معتبر در جامعه ژاپن بود و سعی در انتخاب نوعی تکنولوژی شد که مکمل تکنولوژی موجود در ژاپن بشود نه جانشین آن، و با لایحه (۴) زیربنای علمی لازم برای سهولت دریافت و بکارگرفتن موثر تکنولوژی وارداتی ایجاد شد.

جنگ جهانی دوم شکست در جنگ تجربه تلخ تر و خردکننده تری برای ژاپن بود تا آلمان زیرا برخلاف آلمان که یک ایدئولوژی انتزاعی پایه و اساس عقیدتی آنرا تشکیل می‌داد، در ژاپن، ملت ژاپن و ارزشهای جامعه ژاپنی و کوشش در نگهداری و بسط آن ارزشها مسبب وانگیزه درگیری ژاپن در جنگ بود. و از آنجائی که امپراطوری ژاپن در طول قرون همیشه بعنوان مظهر و سمبل ارزش‌های ملت ژاپن بشمار می‌رفت، شکست ژاپن به منزله شکست این ارزش‌ها و بی‌اعتباری عقائد و مفاهیمی تلقی شد که ژاپن قبل از جنگ بر آن اساس بنا شده بود. بنابراین، شکست در جنگ و حضور ارتش اشغالگر امریکایی در خاک ژاپن، از لحاظ روانی ملت ژاپن را آماده پذیرش یک سری تغییرات بنیادی و تجدید نظر در بعضی از ارزش‌های سنتی خود نمود و در حالی که چاره‌ای جز قبول مفاهیمی چون دموکراسی و ماتریالیسم که توسط فاتحان بر او تحمیل شده بودند نداشت، اقدام به بازسازی و بازآموزی خویش نمود.

سیاستهای ارتش امریکا در ژاپن تحت فرماندهی ژنرال مک آرتور رامی‌توان بصورت زیر خلاصه نمود:

۱- نابودی قدرت نظامی ژاپن و نابودی روحیه

و خوی جنگجویی ژاپن

۲- ایجاد دولت منتخب ملت

۳- حق رای برای زنان

۴- آزادی زندانیان سیاسی

۵- آزادی نهضت کارگری

۶- آزادسازی کشتا و رزاق و اصلاح سیستم کشاورزی

۷- تشویق به ایجاد اقتصاد آزاد

۸- الغاء روش‌های ظالمانه مأمورین انتظامی

۹- ایجاد مطبوعات آزاد

۱۰- اصلاح سیستم آموزش و پرورش

۱۱- عدم تمرکز قدرت سیاسی

هدف از وضع این سیاست‌های ارتش امریکا در ژاپن دگرگونی کامل در بعضی از صفات و مشخصات بنیادی اجتماعی ژاپن بود که اعمال آن نیز وسیله‌ای برای ایجاد و حصول تغییر و تحول عمیق اجتماعی و اقتصادی گردید.

علاوه بر سیاست‌های تحمیلی فرماندهی ارتش امریکا در ژاپن، هیات و نمایندگی‌های غیرنظامی دیگری که برای مطالعه و بررسی اوضاع به ژاپن اعزام شدند نیز در جهت نابودی و دگرگونی نظام و ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی ژاپن قبل از جنگ، پیشنهادها و توصیه‌هایی تسلیم مقامات دولتی و کنگره امریکا نمودند. از جمله این پیشنهادها محدود کردن ظرفیت تولیدی ژاپن به سطح دوره قبل از جنگ در دهه ۱۹۳۰ و همچنین انتقال ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه‌های ژاپنی به کشورهای از قبیل چین و فیلیپین بود.

مع ذلک تجربه نشان داد که بسیاری از این قبیل اقدامات تند و افراطی در درازمدت و در عاقبت به سود ژاپن خاتمه یافت. بطور مثال، نقل مکان ماشین‌آلات کهنه و فرسوده موهبتی بود که بر ژاپن نازل گردید زیرا که چند سال بعد مدرن‌ترین و مجهزترین ماشین‌آلات موجود در ژاپن آن شد که جبران سریع خسارات جنگ و همچنین پیشرفت سریع اقتصادی را امکان پذیر نمود. بهمین نحو، انحلال دستوری صنایع هوائی - فضائی ژاپن توسط فرماندهی ارتش امریکا کمک بسیار بزرگی بشمار رفت چون هنگامی که این بار سنگین

از دوش ژاپن برداشت شد، ژاپن توانست از قرارداد اد مبادله اطلاعات علمی که بعداً " بین این کشور و آمریکا منعقد شد کمال استفاده را ببرد بنحوی که با تشکیلات و موسسات تحقیقاتی نسبتاً " کوچک و محدودی که ژاپن داشت موفق شد که در زمینسه پژوهشهای خویش در صنایع شیمیائی و الکترونیك به موفقیتهای چشمگیر و برجسته‌ای نائل آید.^{۱۳}

بنابراین، بازسازی، نوسازی، تجدید ساختمان و " احیاء " مجدد ژاپن توسط ارتش اشغالگری که در خاک ژاپن حضور داشت بمانند محرکی عمل نمود که ژاپن را بسوی ترقی و پیشرفت اعجاز آمیزش سوق داد. حتی اگر غالب سیاستها و روش های اتخاذ شده از سوی ژاپن، بزور به این کشور تحمیل شده بود. تشخیص این امر که ارتش امریکامی تواند بحال ژاپن مفید واقع شود و می تواند وسیله ای برای تجدید عمران و آبادانی قرار گیرد، ژاپنی ها را بر این داشت که بزودی نه تنها مقاومتی در مقابل روشهای ارتش امریکا از خود نشان ندهند، بلکه نهایت همکاری و پشتیبانی از آنها در اجراء خط مشی و سیاستهای نیز بنمایند. ژاپنی ها دریافتند که شاید این موقعیت تنها شانس آنها برای این باشد که یکبار دیگر بصورت ملتی بزرگ در آیند و مثل همیشه با برتر شمردن شرف و حیثیت ژاپن بر هر چیز دیگر، با عزمی راسخ، خود منافع فردی خود را وقف جبران خسارات وارده از جنگ و نیل به پیشرفت و ترقی نمودند.

ارزش های اجتماعی^{۱۴} اگرچه فرهنگ و ارزش های اجتماعی ژاپن تحت تاثیر و نفوذ بسیار زیاد کنفوسیوس، آئین بودائی، و فرهنگ چین و هند قرار گرفته است، مع هذا آنچه که در اثر برخورد عقائد و مکاتب و آئین های مختلف در محیط ژاپن بعنوان فرهنگ ژاپنی ظاهر شد، پدیده ای ژاپنی و بسو و ح دارای ماهیت و مشخصات ژاپنی بود. احتمالاً از میان تمامی عوامل موثر در موفقیت ژاپن، شاید بتوان فرهنگ و ارزش های اجتماعی ملت ژاپن را موثرترین و با اهمیت ترین عامل شناخت.

اکثر ارزش های دیرینه ای که در جامعه ژاپن

ریشه دوانید و سپس بصورت قوانین مدون درآمد؛ منسوب و متعلق به دوره توکوگاوا می باشد. بنابراین درک قوانین سمورائی، کلید درک پیچ و خم های زندگی اجتماعی ملت ژاپن و کلید درک رفتار خاص جامعه ژاپنی است. قانون سمورائی به مردان می آموخت که به سادگی زندگی نمایند، تنها در پی حداقل ضروریات در خوراک، پوشاک و مسکن باشند و آرزوی مال و ثروت نداشته باشند. از سمورائی وفاداری، شرف و غیرت، راستی و درستی و انصاف، شهامت و دلوری و جنگجویی، نیک خواهی، ادب و تواضع، راستگویی، خویشتن داری نفسانی، و آمادگی همیشگی برای از خود گذشتن و فدا شدن انتظار می رفت. قانون سمورائی از سمورائی می خواست که به چهار چیز سوگند بخورد: (۱) در اجراء و انجام دادن وظائف خود از همه بهتر باشد، (۲) همیشه برای خدمتگزاری آماده باشد، (۳) همیشه فرمانبردار و مطیع پدر و مادر خود باشد و (۴) در خیر خواهی و دستگیری از ضعفا به مقامی شامخ نائل آید. ویل دوران در باره سمورائی می نویسد:

۰۰۰ (افراد سمورائی) ۰۰۰ امور و منافع دنیوی

را خواری داشتند، از او گرفتار و وادادن و شمردن پول اجتناب می ورزیدند، بندرت پیمان می شکستند، و جان خود را برای هر کسی که از آنان بحق یاری می جست فدا می کردند. با رضایت می زیستند ۰۰۰ هررنجی را به آرامی برخورد هموار می کردند، عواطف را سرمی کوفتند، بزنان خود می آموختند که هنگام شنیدن خبر شهادت آنها در میدان جنگ، شادی نکنند.^{۱۵}

برخلاف اکثر کشورهای عقب افتاده امروزی، شیوه زندگی و ارزش های سنتی جامعه ژاپنی همیشه بعنوان میراثی گرانبها برای آنها تلقی شده است. بنابراین، این، با فشاری متعصبانه در حفظ و پاسداری از ارزش های سنتی و وجود يك نظام فکری که در چهارچوب قوانین اجتماعی، تاکید بر انضباط فردی و اجتماعی و تشویق روحیه ای غلبه جو بر دشواریها دارد، توأم با ثبات و دوراندیشی حکومت ژاپن، محیطی

را مستعد برای پیشرفت و ترقی سریع فراهم آورد.
تاریخ ژاپن حکایت از این امر دارد که از دیرگساه
و حتی از دوره توکوگاوا (۱۶۰۳-۱۸۶۷) اجتماع ژاپن
نظام یافته و هرگروه اصلی و هرگروه فرعی و هرانسان
مفردی در شبکه مسئولیت های اجتماعی دارای سکان
و نقشی مشخص و معین بود. در دوره توکوگاوا مسیر
اختیار و قدرت از بالا به پایین یعنی از امپراطور
به دولتمردان درجه اول، به دولتمردان رده های پایین تر،
به رئیس یا کدخدای دهکده و به پدر خانواده بود
و طبقه بالاتر خود بخود برتری و تقدم بر طبقه پایین تر
داشت.

همین الگوی اجتماعی، در داخل خانواده نیز
برقرار بود و پدر خانواده مرجع اختیار و فرمانروا و
دیگران مطیع و فرمانبردار بودند. از پدر خانواده
تنها بدین دلیل اطاعت نمی شد که او رئیس خانواد
است بلکه اطاعت از او واجب بود چون حق فرماندهی
پدر را آباء و اجداد خانواده در او مستقر نموده اند.
نه تنها می بایست پدر را بعنوان منشاء قدرت و مقام
فرماندهی شناخت و پذیرفت بلکه اطاعت بی چون
و چرای فرزندان خانواده نیز امری مورد انتظار
و طبیعی تلقی می شد. آنچه که دقیقا " از فرزندان
انتظار می رفت این بود که " فرزند باید درسکوت
انتقادات بزرگتران خویش را بپذیرد، فرزند می باید
با احترام به گفته های بزرگتران گوش فرا دهد، خواه
صحیح خواه غلط. هر اندازه هم که خطاب بزرگتران
تند و خشن باشد، فرزند نباید کوچکترین نشانه ای از
رنجش و عصیانیت از خود نشان دهد" ^{۱۷}

بنابراین مشاهده می شود که وفاداری به خانواده
و پایبندی به ارزشها، سنتی بسیار ریشه دار و عمیق
است که شالوده اجتماع ژاپنی بر اساس آن ریخته
شده است. ^{۱۸} علاوه بر این عوامل، جنبه های دیگر
زندگی اجتماعی مردم ژاپن، چشم پوشی از استقلال
و منافع فردی بخاطر تامین منافع گروهی را تائید
و تشویق می نماید. بطور مثال، می توان از احساس
مرونیّت (و یابدهکاری معنوی) بعنوان یک عامل
بسیار مهم در جامعه ژاپنی نام برد. بررسی این
خصوصیت مردم ژاپن خاطر نشان می سازد که یکی

از نیروهای بسیار موثر و محرکه جامعه ژاپنی آگاهی
از دین و مرونیّت است که شخص نسبت به خانواده
خود، نسبت به سایرین، و یابطور کلی نسبت به
اجتماع احساس می کند. بنابراین جبران دینی که
شخص خود را مرهون آن می داند پایه و اساس رفتار
او را تشکیل می دهد. آگاهی از حقوق قانونی و
اجتماعی که شخص می تواند مدعی آن باشد. در نتیجه
افکار و انگیزه های درونی شخص تاثیر و نقش چندانی
در شکل و قالب رفتاری او ندارد، بلکه رفتار او رفتاری
خواهد بود که از او انتظار می رود. در اجتماع ژاپن
نقشی را که هر فرد باید ایفاء نماید معین و وظایف
او در قبال جامعه کاملا مشخص است. در این رابطه
تی توس (TITUS) می نویسد که:

... غالب وظایفی که به شخص محول می شود
بستگی به مقام او، به نقش اجتماعی او،
و یا مقتضیات دارد. ... و تبعیت کامل
از مقررات و قراردادهای اجتماعی
مورد انتظار است. ^{۲۰}

در همین زمینه پارسونز می افزاید که:

در ژاپن تاکید بر روی چیز دیگری است. اصول
و اعتقادات شخصی تعیین کننده وظایفی که
شخص عهده دار انجام آن است نیست بلکه
نقشی که شخص فکر می کند باید ایفاء
نماید، و یا نقشی را که فکر می کند دیگران
انتظار ایفاء آن را از او دارند، و یا فکر
می کند که نقشی را که پایه و شان اجتماعی
او برایش معین نموده است، تعیین کننده
وظایف و تعهداتی است که او بعهده
خواهد گرفت. مفهوم " مسئولیت " در
این رابطه یعنی آمادگی تقبل این
تعهدات بدون در نظر گرفتن منافع شخصی. ^{۲۱}

مفهوم ضمنی وجود چنین طرز فکری در جامعه ژاپنی
این است که در صورت نیاز می توان ملت ژاپن را بصورت
نیروئی پویا با توانائی شگفت آوری در آورد و همانطور
که تاریخ گواه است این دقیقا " همان چیزی است که

بارها و بارها اتفاق افتاده است. شاید هم ملتیی ایثارگر، ملتیی با انضباط، و ملتیی آماده و مشتاق به چشم پوشی از خواسته‌های فردی بخاطر خیر و رفاه اجتماعی، تنها "راز" واقعی موفقیت‌های اعجاز آمیز ژاپن باشد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، یکی دیگر از خصوصیات جامعه ژاپنی که سهم بسزائی در موفقیت آن داشته، سعی در حفظ گذشته است. بجای ویران نمودن و از نو ساختن، ژاپن همیشه در تلاش بوده است که آینده را بر اساس و پایه گذشته بسازد. در این باره کوبایاشی می‌نویسد که:

مفهوم تغییر و تحول در ایالات متحده ... معمولاً این است که "کهنه را از در بیرون بینداز و نو را از در دیگری وارد کن ... آنچه که کهنه تراستغی می‌شود، منسوخ و موقوف می‌شود تا راه برای جدیدتر باز شود. در ژاپن، تغییر تدریجی و تکاملی است. جدید در قدیم آمیخته می‌شود و بدین ترتیب قدیم هرگز محو و نابود نمی‌شود ..."

سوابق تاریخی نیز گواه بر این دارد که تجدید و تجدید خواهی در دوره مئی جی موجب نشد که ارزش‌های سنتی به کنار گذاشته و فراموش شوند، بلکه بایبیداری و هوشیاری سعی شد که گذشته را جزئی از حال نمود. تجدید و تجدید خواهی در دوره مئی جی بنام نیاکان و بنام آباء و اجداد انجام گرفت تا تاکید شود که وفاداری و اطاعت از دولت‌مردان مئی جی، وفاداری به دوره یا سلسله خاصی نیست بلکه وفاداری به ژاپن است.

یکی از پیروزی‌های بزرگ دوره مئی جی موفقیت آن در دعوت به همکاری سمورائی و جذب و سهیم نمودن او در برنامه‌های نوسازی بود. همانطور که قبلاً اشاره شد، سمورائی طبقه‌ای تحصیل کرده، با انضباط و متعهد بود و هنگامی که اهمیت بالقوه چنین طبقه نخبه و برگزیده‌ای در اجراء موفقیت آمیز برنامه‌های نوسازی و نوآوری تشخیص داده شد،

اولین وظیفه و برنامه مئی جی‌ها جذب تمام و کمال سمورائی در سیستم جدید شد. سمورائی‌ها نیز نسه تنها این دعوت به همکاری را پذیرفتند بلکه خود بصورت عامل تغییر بسیار موثری درآمدند که تمامی هوش و ذکاوت و ذوق و استعداد خود را وقف وظیفه جدیدی که به آنها محول شده بود نمودند زیرا این کار چیزی بود که "از آنها انتظار می‌رفت". تاریخ ژاپن گویای موارد بیشماری است که حاکی از کوشش و قوس و بر خورد میان ارزش‌های گذشته و روش‌های جدید بوده است و تقریباً همیشه بدون وقفه فرایندی وجود داشته است که در طی آن "سنت خود را در پیشرفت می‌گنجاند و جزئی از آن می‌شود و سپس این ترکیب خود بصورت سنتی جدید در می‌آید".

سعی ژاپن در گنجاندن علم مدیریت و تکنولوژی غرب در چهارچوب نظام ارزشی ژاپنی و در عین حال سعی و اصرار ژاپن در اینکه اخلاق و روحیات و گرایشات غرب را تقلید ننمایند، بسیاری از مفسران را بر آن داشته است که معتقد شوند که اگر چه ژاپن قالب غربی را گرفته ولی روح آنرا بخود راه نداده است. اگر چه از سنت و ارزش‌های ژاپنی تعمداً "حراست شده است، مع هذا این واقعیت که در هر حال نظام فرهنگی اجتماعی ژاپن قابلیت توافق و سازگاری بایک سیستم بیگانه را داشته است. اشاره به یکی دیگر از مشخصات و صفات فرهنگی ژاپن دارد و آن - انعطاف پذیری مردم آن است. هنگامی که دو کشور دارای دو زمینه متفاوت فرهنگی و اجتماعی هستند، عقائد، مفاهیم و تکنولوژی صادر شده از یکی به دیگری قهراً "مواجه با محیطی جدید، ناشناس و بیگانه می‌شود که برای غلبه بر این مشکلات، کشور واردکننده مجبور به اعمال جرح و تعدیل و تغییرات درونی در جهت تطابق و توافق و جذب موفقیت آمیز عقائد جدید به محیطش می‌شود. اجتماع مردم ژاپن ثابت نموده اند که به اندازه کافی از سازگاری و انعطاف پذیری برخوردارند که پذیرش مفاهیم بیگانه و ناآشنا را به آسانی و با موفقیت میسر سازد. در واقع جذب فرهنگ بیگانه تجربه تازه‌ای در تاریخ ژاپن نبوده است زیرا همانگونه

که چندی پیش فرهنگ غرب را بداخل مرزهای خویش کشانید، در حدود هزار سال قبل از آن نیز فرهنگ چین را وارد و جذب نمود.

پس بطور خلاصه می‌توان اظهار داشت که عوامل مهم و موثر در موفقیت ژاپن عبارت بوده انداز (۱) توانائی در حفظ و نگهداری جنبه‌های مفید و مثبت ارزشهای سنتی، (۲) توانائی در حفظ گذشته و انتقال آن به آینده، (۳) توانائی در انتقال و جذب مفاهیم بیگانه و گنجاندن آن در چهارچوب نظام ارزشی ژاپن، و (۴) توانائی به پذیرش تغییر و منطبق شدن با شرائط و مقتضیات جدید. نتیجه، پیدایش و ایجاد نوعی پیشرفت و تجدد بوده است که اگرچه بر اساس تقلید از تکنولوژی غرب پایه‌گذاری شده است، ولی دارای ماهیت و مظاهری است که مشخما "و منحصرآ ژاپنی است.

پیش شرایط. گروهی از محققین معتقدند که باید مجموعه‌ای از پیش شرائط مناسب وجود داشته باشد تا تغییر و دگرگونی و حرکت بسوی پیشرفت و ترقی امکان پذیر باشد. مطالعات و تحقیقاتی که در رابطه با ممالک عقب افتاده انجام گرفته معمولا " به این نتیجه رسیده است که چنین پیش شرائطی در این جوامع وجود ندارد و بنابراین هر برنامه‌ای که ممالک صنعتی غرب را الگوی پیشرفت خود قرار دهد، الزاما " مواجه با مشکلات و مسائل بسیار خواهد شد. از آنجائی که ژاپن توانسته است خود را از صورت يك جامعه ملوك الطوائفی به صورت جامعه‌ای مدرن و پیشرفته درآورد و از آنجائی که ژاپن توانسته است در دنیای امروز جایی برای خود باز نماید و با موفقیت با کشورهای غربی در تمامی زمینه‌ها بر خیزد، مطالعه ژاپن می‌تواند مورد مناسبی برای آزمایش این نظریه باشد که آیا وجود پیش شرایط لازمه نیل به پیشرفت هست یا نه.

معمولا " اصلاحاتی را که در دوره مئی جی صورت گرفت، بعنوان شروع و سرآغاز تجدد در ژاپن می‌شناسند. دوره مئی جی نقطه عطفی بشمار می‌آید که با ایجاد نهضتی بزرگ و تلاشی عظیم، متمرکز،

همه جانبه و فراگیر، کمر به اصلاح دستگاه سیاسی و نوسازی سیستم اجتماعی- فرهنگی بست تا بدین وسیله ژاپن را به جاده پیشرفت و ترقی بیندازد. از اینجاست که غالبا " ادعا می‌شود که جنگ داخلی ۱۸۶۸ آغاز واقعی جهت ژاپن بسوی ترقی و تجدد بود.^{۲۵}

اگرچه باید قبول داشت که دوره مئی جی مبادرت به احیاء و نوسازی ژاپن بر اساس بهترین زیبشرفته ترین الگوهای موجود در دنیای غرب، طلوع عصر جدیدی را اعلام نمود، و اگرچه باید این حقیقت را پذیرفت که دوره مئی جی بنیان گذار طریقه‌ای جدید برای پیشرفت ژاپن در مسیری جدید بود، ولی این بهیج عنوان بمعنی واپس گرائی و بی‌عقب افتادگی دوره توکاگاوا نیست. در واقع، همانطور که دوره مئی جی توانست شرایط و محیطی مناسب برای پیشرفت بعدی ژاپن در قرن بیستم بوجود آورد، دوره توکواگاوا نیز بنوبه خود برای دولتمردان مئی جی محیطی مستعد و آماده برای رشد و بهره‌برداری مهیا نمود. بنابراین کارگذاری زیربنای اجتماعی- فرهنگی که از ضروریات و لازمه پیشرفت و رشد سریع است بسیار پیشتر از آغاز حکومت مئی جی انجام گرفته بود. از جمله کارهای بزرگی که در دوره توکواگاوا در ژاپن انجام گرفت می‌توان ایجاد تشکیلات اداری و -

سازمانی، ایجاد سیستم حمل و نقل و راه و ترابری سرتاسری، ایجاد سیستم سرتاسری مخابرات، ایجاد موسسات بانکی و رونق تجارت و بازرگانی، لیاقت و کاردانی در مملکت داری، حفظ استقلال و اتحاد، و اجراء موفقیت آمیز برنامه‌های سوادآموزی و در نتیجه تعداد کم افراد بی‌سواد را بعنوان مثال ذکر نمود.^{۲۶}

برای اداره و کنترل قلمرو خود، طبقه نظامی توکواگاوا مبادرت به ایجاد يك کادر اداری و تربیت کارمندان لایق، وظیفه شناس و امین و صالح نمود که مسلما " بدون وجود آن، دستیابی دولتمردان مئی جی به تجدد و سایر اهدافشان را بسیار مشکل تر می‌نمود. علاوه بر این، با بکارگیری و استفاده از ایدئولوژی و تعالیم کنفوسیوس که تاکید بر تقوی و فضیلت اجتماعی دارد و منافع عمومی را مقدم بر منافع خصوصی می‌داند، وفاداری و صداقت کادر اداری و ایجاد روحیه‌ای ایثارگر در آن

را امکان پذیر نمود. در نتیجه سمورائی توکوگواوا مردانی بودند که زندگی خویش را وقف خدمت بسه اجتماع نموده بودند.

آموزش و پرورش همگانی بر اساس واسلوبی صحیح و ایجاد سنت و روحیه کنجکاو علمی نیز در جامعه توکوگواوا ریشه گرفت که در نتیجه در پایان عصر توکوگواوا جامعه‌ای در زاین ظاهر شد که بالنسبه از سطح آموزش بالائی برخوردار بود. همچنین از آنجایی که خصوصیات طبقه سمورائی بعنوان سرمشق و مدلی برای سایر طبقات در جامعه برگزیده شده بود، وعزت واحترام خاصی که این طبقه برای فرهنگ و تعلیم و تربیت قائل بود، میراثی شد که آنها برای جامعه ژاپنی از خود باقی گذاردند. بعد از تصویب نامه ۱۸۷۲ که آموزش و پرورش را عمومی و اجباری اعلام نمود، مدارج و افتخارات تحصیلی جایگزین طبقه وتولد که از امتیازات اشراف بود گردید.

به همین نحو در بخش کشاورزی، ایجاد شرایط مناسب در عصر توکوگواوا بود که " انقلاب سبز " مئی جی را امکان پذیر نمود. از جمله عواملی که در افزایش بهره‌وری وتولید بیشتر محصولان کشاورزی سهم می‌توان از عوامل ذیل نام برد: (۱) افزایش در سطح زمین قابل کشت که بر اثر اجراء موفقیت آمیز برنامه‌های احیاء و آبادانی زمین‌های موات ولم بزرع بدست آمد، (۲) پیشرفت در صنعت کشاورزی، (۳) استفاده از تخم، دانه وبذر اصلاح شده، (۴) استفاده از کود شیمیائی، (۵) احراز تخصص در کشت محصولات که دارای تقاضای بیشتر در بازار بود، (۶) پذیرش واستفاده از اصول بازرگانی وبازاریابی پیشرفته، (۷) متداول شدن فنون دفترداری وحسابداری، و (۸) ساختن يك سیستم آبیاری مجهز.

بنابراین، بر اساس تحولات اقتصادی واجتماعی که در دوره توکوگواوا در ژاپن بوجود آمد، باید آنرا به نوبه خود دوره ای اصلاح طلب، مترقی وتجدد گرا بشمار آورد. اگرچه دولتمردان مئی جی اکثر آثار وعلائم ظاهری دوره توکوگواوا را از بین

بردند، مع هذا استفاده از منابع مادی، اجتماعی، وانسانی باقیمانده از دوره توکوگواوا بود که را موفقیت را برای آنان هموار نمود.

بهمان نحوی که حکومت توکوگواوا پایه گسستار اصلاحاتی بود که جنبش بسوی ترقی در دوره مئی جی رامیسر نمود، بهمان نحو هم اکثر تاسیسات زیربنائی اجتماعی واقتصادی لازم برای رشد سریع اقتصادی ژاپن در قرن بیستم، در دوره مئی جی وبعد از آغاز نهضت اصلاح طلبی آن در سال ۱۸۶۸ پایه گذاری شد. در واقع از سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۸۵ معمولا " بعنوان دوره ای شناخته می‌شود که در طی آن ژاپن وارد يسك مرحله انتقالی گردید که منتهی به احراز اقتصادی مدرن ومنجر به عمران وآبادانی کلی در سطح مملکت شد. در این دوره انتقالی موانع اجتماعی از سسر راه پیشرفت اقتصادی برداشته شد، قدرت سیاسی متمرکز گردید، موسسات مالی مدرن تاسیس شسند، در سیاستهای مالی و پولی دولت اصلاحات بعمل آمد، و ژاپن به میزان بیشتری در صحنه‌های جهانی ظاهر شد و در امور بین‌المللی شرکت نمود.

هنگامی که تشخیص داده شد که سرمایه‌گذاری در صنایع مادر از لحاظ مالی بار سنگینی برای بخش خصوصی خواهد بود، دولت خود مسئولیت سرمایه گذاری و ایجاد صنایع کشتی سازی، ماشین سازی، خط آهن، استخراج معادن، وتاسیس کارخانه‌هایی برای تامین نیازهای صنعت خانه سازی را بعهده گرفت.

استفاده از میراث گذشتگان یعنی يك نیروی کارگری فعال وبانضباط و يك سیستم آبیاری مجهز واستفاده از يك تکنولوژی پیشرفته واستفاده از مواد شیمیائی باعث شد که تولیدات در بخش کشاورزی نیز بنحوشگفت انگیزی افزایش یابد.

یکی دیگر از اقدامات مهم مئی جی، که کشور را آماده پذیرش، جذب و بکارگیری مفاهیم جدید وارداتی کرد تعلیم وتربیت بود. در آغاز دوره مئی جی، بسا تجدیدنظر در برنامه‌های درسی و گنجانیدن مفاهیم علمی جدید ومعرفی دانش ومعرفت معاصر، در آموزش و پرورش ژاپن تحولی بزرگ بوجود آمد که این امر

موجب شده که میزان ثبت نام در مدارس ژاپن بالاترین میزان ثبت نام در جهان شود و موفقیت در سوادآموزی در سطح مملکتی موجب پیدایش نیروی کار تحصیل کرده‌ای شد که آمادگی و توانائی آموختن و بکارگیری تکنولوژی جدیدی را که وارد مملکت می‌شد پیدانمود. سیستم آموزش ژاپن بنحوی تنظیم گردید که پشتیبان و درجهت برنامه‌های اجتماعی باشد. برنامه درسی ابتدائی بر اساس متد آموزشی متداول در جهان غرب تنظیم شد. دوره متوسطه، علاوه بر مدارس متوسطه معمول، تعداد زیادی مدارس حرفه‌ای از قبیل مدرسه فنی، مدرسه بازرگانی و مدرسه کشاورزی تاسیس شد. سیستم تحصیلات دانشگاهی در سال ۱۸۷۰ بوجود آمد و دانشجویان دانشگاه از عزت و احترام زیادی برخوردار بودند و برای آنها ارزش بسیار قائل می‌شدند. بعد از فارغ التحصیلی نیز با استقبال گرم در جامعه پذیرفته و بلافاصله صاحب مقامات عالی می‌شدند و حقوقی دریافت می‌نمودند که از سطح حقوق حد متوسط بسیار بالاتر بود. علاوه بر این، یک برنامه بورس تحصیلی سخاوتمندانه ای برای تحمیل در دانشگاه‌های خارجی تنظیم شد تا دانشجویان ژاپنی بتوانند در دانشگاه‌های ممالک غربی ادامه تحصیل دهند. وسعت میزان سرمایه‌گذاری در منابع انسانی را از اینجا می‌توان فهمید که هزینه تحصیلی هر دانشجو در خارج از ژاپن در حدود هزارین در سال برای دولت تمام می‌شد در حالی که هزینه تحصیل یک کودک در مدرسه ابتدائی در حدود نیم در سال بود. تقریباً "تمامی دانشجویان ژاپنی به میهن خود بازگشتند، مورد استقبال بسیار شایان و محترمانه قرار گرفتند و به مقامات و سمتهای عالی که مرتبط با تخصص و درجه تحصیلی آنها بود منصوب شدند.

کیفیت خاص محیط ژاپن بر اساس آنچه که تاکنون مورد بحث قرار گرفته است، می‌توان عوامل مهم و حیاتی متفاوتی را که هر یک به نوعی در موفقیت ژاپن سهیم بوده‌اند شناسائی کرد. همچنین مشاهده شد که رشد سریع اقتصادی در ژاپن عمدتاً "به این خاطر میسر بوده است که اکثر این عوامل داخلی

و خودجوش و خاص محیط اجتماعی- فرهنگی ژاپن بوده‌اند. ولی شاید مهم‌تر از همه، اشاره به این واقعیت شد که بکارگیری و استفاده از عوامل و مفاهیم غیر بومی و بیگانه نیز همیشه در چهارچوب نظام ارزشی ژاپن انجام گرفته است که بدین علت نتایج حاصله، از آن نیز تحت تاثیر شدید این نظام، دیربازود حالت و کیفیتی ژاپنی بخود گرفته‌اند.

شاید برجسته‌ترین خصوصیت ژاپنی، احترام و اعتقاد و ایمانی است که او به نظام ارزشی جامعه خویش دارد و بطور کلی، اعتقاد و ایمان و وفاداری به ژاپن خود را در فعالیت‌های گوناگون ظاهر می‌سازد. در واقع ژاپنی‌ها سرزمین خود را الهی و منحصر بفرد می‌دانند:

یاماتو (ژاپن) کبیر سرزمینی است الهی.
 این تنها سرزمین ماست که مثل او در ابتدا
 توسط نیای الهی ریخته شد. این تنها سرزمین
 ماست که توسط اله خورشید به نسل‌های
 بعدی او منتقل شده است. از این رو، این
 سرزمین، سرزمین الهی نامیده شده است.^{۲۲}

ژاپنی‌ها به نظام و سیستم خود اعتماد و اعتقاد دارد و از این رو صیانت نظام و تلاش برای حفظ آن، شالوده‌ایست که بر اساس آن هر چیز دیگری بنا شده است. بهمین دلیل نیز رهبران مئی جی که این جنبه از روحیه مردم ژاپن را بخوبی شناخته و درک نموده بودند، برنامه‌های اصلاح طلبانه خود را بر این اساس که اجرای آنها بیشتر از هر چیز به خیر و صلاح ژاپن است مورد قبول مردم قرار دادند.

همانطور که غرب گرائی و تقلید از ممالک غربی در دوره مئی جی به این عنوان به ملت ژاپن قبولانیده شد که این امر سبب خیر و صلاح ژاپن خواهد شد، همانطور هم به ملت ژاپن قبولانیده شد که جبران خسارات ناشی از جنگ دوم و بازیابی افتخارات گذشته ژاپن تنها بوسیله رشد سریع اقتصادی امکان پذیر است و این امر بزودی بصورت شعار و هدف ملی درآمد که نیل به این مهم می‌تواند یکبار دیگر عظمت از دست رفته را به ژاپن باز دهد.

یکی دیگر از جنبه‌های زندگی مردم ژاپن در رابطه بانقش مهمی است که اعتقادات مذهبی در شکل‌دهی به نظام ارزشی جامعه ژاپنی و همچنین تأثیر مهم آن در آماده نمودن مردم ژاپن برای نقش تاریخی که در طی قرون ایفا نموده‌اند داشته است. در واقع، مذهب جزئی لاینفک از زندگی مردم ژاپن محسوب می‌شود که عمیقاً "راه و روش آنرا تحت تأثیر قرار داده است و" جدائی آشکاری که مابین امور مذهبی و امور دنیوی در جوامع غربی مشاهده می‌شود، بهیچ وجه در ژاپن وجود ندارد و هر مقام و منصبی از مقام امپراطوری گرفته تا پائین، تواما " حاوی هر دو جنبه دنیوی و مذهبی می‌باشد".^{۳۳}

آئین بودائی (بودیسم) در هنگام ورود خود از چین به ژاپن با موفقیت روبرو شد و سرعت رایج گردید ولی باید به این نکته اشاره نمود که آئین بودائی هم مثل سایر مفاهیم در خانۀ ژاپن متحمل تغییراتی شد و زن (ZEN) بصورت متنفذترین فرقه بودیسم در ژاپن درآمد بدین دلیل که نه تنها توانست نیاز مردمی را که در جستجوی رستگاری بودند برآورد بلکه توانست جوابگوی نیاز سربازان و جنگجویان نیز باشد. فرقه زن قدرت اراده سربازان را فزونی می‌بخشید و انضباط شخصی، وقار، دلاوری و شهامت را، حتی در روبروئی با مرگ می‌آموخت.^{۳۴}

جمع‌بندی

۱- اگرچه دوره مئی جی که آغاز آن از سال ۱۸۶۷ میلادی است، مبداء تحولات جدید ژاپن محسوب می‌شود، ولی در واقع شالوده تاسیسات زیربنائی اقتصادی و اجتماعی در دوره توکاگاوا یعنی از آغاز قرن هفدهم به بعد ریخته شد. بنابراین، نزدیک به سه قرن پیش ژاپن در راهی قدم گذارد که ژاپن امروزه ثمره آن است.

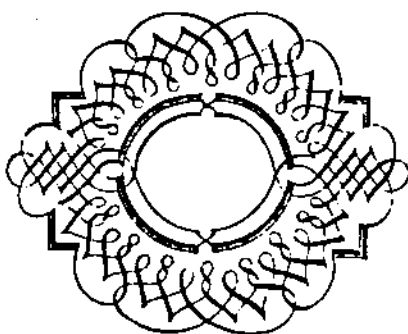
۲- تلاش طولانی ژاپن برای مدرنیزم شدن موفقیت‌آمیز بود زیرا که بسیاری از عناصر مهم و لازم برای آن از دیرگاه و بطور سنتی در جامعه ژاپنی وجود داشته است. اجتماعی سازمان یافته، سلسله مراتب مشخص، دیسپلین فردی و اجتماعی اکید، سنت

اطاعت و دستوری پذیری از بزرگتران، قبول مسئولیت و تعهد درونی به انجام وظائف محوله و روحیه ای ایثارگر از لزومات يك سازمان بوروکراتیک موفق است که همگی آن از جمله آداب و رسوم دیرینه جامعه ژاپنی محسوب می‌شود.

۳- ایجاد موسسات تحقیقاتی، سرمایه‌گذاری عظیم در آموزش و پرورش و سیستم دانشگاهی، سرمایه‌گذاری عظیم برای ایجاد يك کشاورزی فعال و پربار و ایجاد صنایع مادر برای تغذیه سایر صنایع، از جمله اقداماتی است که در موفقیت ژاپن نقش اساسی داشته‌اند.

۴- مشاهده شد که ارزش‌های خاص اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در ژاپن روحیه و طرز تفکری کسبه اختصاصاً " و منحصرأ" ژاپنی است بوجه آورده است که این روحیه، سرمایه‌پشتوانه راه و روش خاص ژاپن در طول تاریخ کشورشان بوده است. همین روحیه که و طرز تفکر ژاپن را قادر نموده است که در حالی که راه و روش زندگی دیگران را می‌پذیرد و خود را با آن وفق می‌دهد، اصالت و هویتش را حفظ و برآه خویش ادامه دهد.

بنابراین، پیشرفت و نحوه حصول به آن در ژاپن زائیده شرائط و مقتضیات خاصی بوده است که به دلیل کیفیت و ماهیت ژاپنیش، آنرا از حالت يك مدل عمومی پیشرفت خارج نموده است. ولی در هر حال مطالعه ژاپن بدین ترتیب درس‌هایی را می‌آموزد که شاید ارزش آموختن داشته باشد.



1. A.C. Kelley and J.G. Williamson, Lessons from Japanese Development-Analytical Economic History, p.15
 2. Robert Evans, Jr., "Changing Labor Markets and Criminal Behavior in Japan," Journal of Asian Studies, vol.36, No. 3 (May 1977).
 3. Ikuhiko Hata, "Japan Under the Occupation," Japan Interpreter, vol. 10, Nos. 3 and 4 (1976), pp. 361-380.
 4. Kelley and Williamson, pp. 21-22.
 5. Kelley and Williamson, p. 22.
 6. John Halliday, A Political History of Japanese Capitalism, (New York : Pantheon Books, 1975); J. Hirschmeier, et al, Development of Japanese Business 1600-1973; Ui Jun "A Critique of Industrialization," Japan Quarterly; Tuvia Blumenthal, "Japan's Technological Strategy," Journal of Development-Economics 3 (1976); Hata; Mauri K. Kobayashi, et al, Organization Development in Japan, " Columbia Journal of World Business, vol. 11, No. 2 (1976), pp. 113-123.
- ۷- در میراث مشرق زمین (Our Oriental Heritage) دوران می نویسد که در سال ۱۸۵۲ ناوگان امریکایی به فرماندهی پری (PERRY) با زیرپاگذاردن ممنوعیتی که ژاپن اعلام نموده بود، وارد خلیج اوراگا (URAGA) شد و خواستار گشودن بنادر ژاپنی بروی امریکا و تجارت امریکا گردید. هنگامی که ژاپن این درخواست را رد نمود، یکسال بعد پری باناوگانی مجهزتر بازگشت و قرارداد کاناگاوا (KANAGAWA) که تمامی خواسته های امریکا را تامین می نمود به ژاپن تحمیل کرد.
- ژاپن از این قرارداد و قراردادهای تحقیرآمیز مشابه دیگری که باز تحمیل شد صدمات زیادی خورد. در نتیجه گروهی در ژاپن معتقد شدند که بایگانگان و تجاوزاتشان باید جنگید. گروهی دیگر برعکس معتقد بودند که بجای اخراج بیگانگان، باید از آنان آموخت و راه و روش آنان را پیش گرفت. این گروه موفق شد که عقیده خود را بقبولاند و ژاپن بلافاصله بررسی و مطالعه اروپا و صنایع و نهادهای اروپایی را شروع و جنبش مسمی را به منظور کسب راه و روش غرب آغاز نمود.
- جهش ژاپن از فئودالیسم به کپیتالیسم با استفاده از هر امکانی صورت گرفت. متخصصین خارجی را از انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا و امریکا دعوت به همکاری شدند و ژاپن با چنان سرعتی راه و روشها را آموخت که بعد از مدت زمانی کوتاه ژاپن با سپاسگزاری از زحماتشان، آنها را راهی کشورهایشان نمود.
8. Blumenthal
 9. Blumenthal
 10. Kano Masanao, "The Changing Concept of Modernization," Japan Quarterly, vol. 23, No. 1 (January-March 1976).
 11. Hirschmeiere, p. 293
 12. Hata
 13. Dixon Long, et al, Science Politics of Industrial Nations : Case Studies of the United States, Soviet Union, United Kingdom, France, Japan and Sweden (New York : Praeger Studies in International Politics and Government, 1975).
 14. Harold H. Titus, Living Issues in Philosophy, 4th ed. (New York : American

Book Company, 1964), .pp. 400-406

۱۵۔ ویل دورانت۔ تاریخ تمدن : مشرق زمین گاہوار تمدن، بخش سوم، خاور دور، چین و ژاپن، ترجمہ
اح۔ آرین پور، انتشارات فرانکلین • ۱۳۳۸، صفحہ ۱۱۱۳۔

16. Hirschmeiere, p. 45

17. Hirschmeiere, p. 45

18. R.H. Haven, Farm and Nation in Modern Japan Agrarian Nationalism, 1870-1940 (N.J. : Princeton University Press, 1974)

19. Hirschmeiere, pp. 51-53

20. Titus, p. 401

21. Talcott parsons , Essays in Sociological Theory (New York : The Free Press, March 1966), pp.282-283

22. Kobayashi.

23. Hirschmeiere, p.75

24. Hata.

25. W.G. Beasley, Modern Japan: Aspects of History, Literature, and Society (University of California Press, 1975).

26. Kelley and Williamson, p. 168

27. Hirschmeiere, p.45

28. Hirschmeier, p.77

29. Peter Mitchell, " Roots of the Modernization Experience in Japan ," Journal of Asian and African Studies, Vol, Nos.3 and 4 (July-October 1975), pp.126-137

30. Kelley and Williamson, p.17

31. C.C.Cleaver, Japanese and Americans : Cultural Parallels and Paradoxes (University of Minnesota Press, 1976).

32. Chikafusa Kitabatake, 1334 in Murdoch, History of Japan, as Quoted in Durant's, Our Oriental Heritage, p. 825

33. Parsons,p.282

34. Titus, p. 400